

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بازتایپ، ویراستاری و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۷

مدافعین استعمار نوین- ۱

چهارمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

و

دو نوع

سیاست همزیستی مسالمت آمیز

به کلی متضاد

ششمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن [بیجینگ] ۱۹۶۴

مدافعین استعمار نوین

چهارمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیأت تحریریه روزنامه "ژن ژیبائو" (مردم)
هیأت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)
(۲۲ اکتوبر سال ۱۹۶۷)

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن [بیجینگ] ۱۹۶۴

پیشگفتار:

در کشور ما از دیر باز ضرب المثلی وجود دارد که "پشت مرده گپ زدن خوب نیست". این که آیا این ضرب المثل واقعاً امر خوب است و نباید در عقب کسی که توان از دفاع از خود را ندارد، حرف زد و یا نه؛ بحث روی آن را می گذاریم به فرصت دیگر. در این اواخر دیده می شود که تعدادی از افراد خود را در عقب چنین ضرب المثل هائی پنهان نموده، نه تنها حاضر نیستند عملکرد جنایتکارانه باند های خلق و پرچم را به بحث بگیرند، بلکه وقتی پای بحث به خیانت ها و جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی کشانیده می شود، مکارانه خود را در عقب دستوردهای انقلاب اکتوبر مخفی نموده، از ادامه بحث در مورد شوروی و پروسه ای که سرانجام به گوربچف و یلتسین انجامید، فرار می نمایند. توگویی تا قبل از گوربچف و یلتسین، همه چیز در کشور شورا ها طبق خط لنین و ستالین جریان داشته و خیانتی با چنان عمق و پنهانی شبیه به وجود آمده است.

به همین مناسبت، تصمیم گرفتم تا نامه هائی را که حزب کمونیست چین علیه انحرافات و خیانت های باند خروشچف، عنوانی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نگاشته و در بین پیروان اندیشه مائوتسه دون به ۹ تفسیر معروف اند، مجدداً تایپ نموده خدمت عناصر مبارز و انقلابی و آنانی که می خواهند بدانند، چرا و چگونه بر انقلاب اکتوبر چنان رفت که نباید می رفت، تقدیم بدارم.

نسرین معروفی

پس از دومین جنگ جهانی طوفان انقلاب عظیمی در مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر پا شده است. بیش از پنجاه کشور آسیائی و آفریقائی استقلال خود را اعلام کرده و چهار کشور یعنی چین، ویتنام، کوریا و کوبا در راه سوسیالیسم گام نهاده اند، در سیمای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تغییرات بزرگی پیدا شده است.

اگر پس از نخستین جنگ جهانی انقلاب مستعمرات و نیمه مستعمرات در نتیجه سرکوب امپریالیسم و نوکرانش دچار شکست جدی گردید ولی پس از دومین جنگ جهانی وضع به کلی دگرگون شده است. امپریالیستها دیگر به هیچ وجه نتوانستند حریق پردامنه نهضت آزادیبخش ملی را خاموش سازند. سیستم استعماری کهن امپریالیسم به سرعت رو به تلاشی گذاشت و پشت جبهه امپریالیسم به جبهه مقدم پر جوش و خروش مبارزه علیه امپریالیسم مبدل گردید. در برخی نقاط سلطه امپریالیسم بر مستعمرات و کشورهای وابسته واژگون گردید و در برخی دیگر از کشورها ضربات سنگینی بدان وارد آمد که آن را متزلزل و به حال اضمحلال انداخت و این نیز ناچار سلطه امپریالیسم را در خود کشور تضعیف و ناپایدار ساخت.

پیروزی های انقلاب خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و تشکیل اردوگاه سوسیالیستی با یک دیگر هم آواز گشته، آهنگ مارش ظفرنمون دوران ما را می نوازند.

طوفان انقلاب خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین اجاب می کند که کلیه نیروهای سیاسی جهان کنونی موضع خود را معلوم سازند. در مقابل چنین طوفان انقلابی عظیم، امپریالیستها و استعمارگران از ترس بر خود می لرزند و خلقهای انقلابی سراسر جهان با لهله ها و شادی کف می زنند. امپریالیستها و استعمارگران می گویند: "این بسیار بسیار بد است". اما خلقهای انقلابی سراسر جهان می گویند: "این بسیار بسیار خوب است" امپریالیستها و استعمارگران می گویند: "این شورش است و مجاز نیست"، اما خلقهای انقلابی سراسر جهان اظهار می دارند: "این انقلاب است و حق مردم است. این جریان تاریخی است که هیچ کس قادر نیست از آن جلوگیری نماید".

اتخاذ کدام موضع در برابر این حادثه در مسئله در صحنه سیاسی جهان کنونی یکی از مرزهای مهم بین مارکسیست - لنینیستها و رویزیونیستها معاصر است. مارکسیست - لنینیستها با پایداری در صف ملل ستمدیده قرار داشته از نهضت آزادیبخش ملی فعالانه پشتیبانی می کند. رویزیونیستها معاصر در واقع در صف امپریالیستها و استعمارگران قرار می گیرند و با توسل به هر وسیله ای جنبش آزادیبخش ملی را نفی کرده و علیه آن اقدام می نمایند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در گفتار هنوز جسارت ندارند، نقاب پشتیبانی از نهضت آزادیبخش ملی را به کلی به دور اندازند، گاهی آنها بنابر منافع خود برای ظاهرسازی به این و آن ژبستهای زیبا توسل می جویند. ولی اگر جهات عمده مسئله در نظر گرفته شود و طبق یک سلسله نقطه نظرهایی که آنها طی سالهای اخیر تبلیغ کرده و می کنند و برحسب یک سلسله سیاستهای متخذه آنان قضاوت شود آنوقت معلوم می شود که آنها نسبت به مبارزه آزادیبخش ملل ستمدیده آسیا، افریقا و امریکای لاتین روش غیرفعال، تحقیر آمیز و منفی را اتخاذ نموده اند و به صورت مدافع استعمار نوین در آمده اند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده ۱۴ جولای خود و همچنین رفقای از حزب کمونیست اتحاد شوروی در بسیاری از مقالات و بیانات خود با تمام نیرو کوشش کرده اند که نظرات نادرست خود را در مسئله جنبش آزادیبخش ملی تبرئه کنند و به حزب کمونیست چین حمله نمایند. ولی تمام این ها تنها موضع ضد مارکسیستی - لنینستی و ضد انقلاب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در این مسئله باز هم بیشتر ثابت کرده است. اکنون بگذار "تئوری" و عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مسئله نهضت آزادیبخش ملی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

لغو وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار:

در آسیا، افریقا و امریکای لاتین جنبش آزادیبخش ملی به پیروزی های عظیمی که دارای اهمیت تاریخی می باشد نائل آمده است. این نکته را هیچ کس نمی تواند انکار کند. ولی آیا می توان گفت وظیفه خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و عمال شان به پایان رسیده است؟ به نظر ما نمی توان چنین گفت. این وظیفه مبارزه هنوز هم از پایان خود خیلی فاصله دارد.

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره این ادعا را شایع می کنند که گویا در جهان امروزی استعمار دیگر از بین رفته و یا از بین رفتنش نزدیک شده است. آنها تأکید می کنند که در کره ارض یک جمعیت "انبوهی تحت سلطه استعمار زجر می کشد"، اکنون فقط در مناطقی از افریقا مثل انگولای پرتگال و موزامبیگ بقایانی از سیستم استعماری وجود دارد و امر نابودی استعمار به "مرحله نهایی" وارد شده است.

اما واقعیات از چه سخن می گویند؟

ابتداء وضع آسیا و افریقا را از نظر بگذرانیم. یک سلسله از کشور های این نواحی استقلال خود را اعلام داشته اند. ولی بسیاری از آنها هنوز از تحت کنترل و از اسارت امپریالیسم و استعمار رهائی کامل نیافته و همچنان در معرض غارت و تجاوز امپریالیسم قرار دارند و میدان زدو خورد استعمارگران نوین و کهن می باشند. در برخی از کشور ها استعمارگران کهن ناگهان شیطان وار چرخ زده و به استعمارگران نوین مبدل شده اند و به وسیله عمال دست پرورده خود سلطه استعماری خود را همچنان محفوظ داشته اند. در بعضی از کشور ها استعمارگران گرگ صفت از یک در رانده شدند و از در دیگر استعمارگران ببر صفت وارد گشتند و استعمارگران نوین بزرگتر و خطرناکتر امریکائی

جانشین استعمارگران کهن گردیدند. جنگال اهریمنی استعمار نوین به نمایندگی امپریالیسم امریکا خلقهای کشورهای آسیا و افریقا را جداً مورد تهدید قرار داده است.

اکنون به ندای خلقهای امریکای لاتین گوش دهید!

در دومین بیانیه هوانا گفته می شود: "امروز امریکای لاتین در زیر یوغ اسارت امپریالیستی قرار دارد که ددمنش تر و زورمندتر و بیرحمتتر از امپراتوری استعماری سابق اسپانیا است".

در این بیانیه همچنین گفته می شود: از پایان دومین جنگ جهانی تا کنون "مبلغ سرمایه گذاری ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین از ۱۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. اما امریکای لاتین هم محل تهیه مواد خام ارزان قیمت و هم بازار فروش محصولات گران قیمت می باشد". "سیلی از پول دائماً از امریکای لاتین به طرف ایالات متحده امریکا جاریست که تقریباً هر دقیقه به ۴ هزار دلار و روزانه به ۵ میلیون دلار و در یک سال به ۲ میلیارد دلار و در ۵ سال مجموعاً برابر ۱۰ میلیارد دلار می باشد. وقتی که آنها هزار دلار از ما به غارت می برند جز یک جسد بی جان چیزی برای ما باقی نمی گذارند. بدین ترتیب هر هزار دلار برابر است با یک جسد و این همان بهائی است که امپریالیستها می گویند".

رویدادها به وضوح نشان می دهد که پس از دومین جنگ جهانی امپریالیسم به هیچ وجه از استعمار چشم نهوشیده است، منتها به منظور اجرای استعمار نوین شکل جدیدی را اتخاذ نموده است. یکی از خصوصیات مهم این استعمار نوین این است که امپریالیسم مجبور شده است که شکل کهنه یعنی سلطه مستقیم استعماری را تغییر داده و شکل نوینی را به کار بندد و به وسیله عملی که آنها انتخاب نموده و پرورش داده اند سلطه و استثمار استعماری را عملی می سازند. امپریالیسم به سرمداری ایالات متحده امریکا از طریق تشکیل بلوکهای نظامی، ایجاد پایگاه های نظامی و یا به وجود آوردن "فدراسیون" و "جامعه مشترک" و حمایت حکومتهای دست نشاندۀ خود مستعمرات و کشورهای را که استقلال خود را اعلام داشته اند تحت کنترل و اسارت خود گرفته و با استفاده از واگذاری "کمک" اقتصادی و اشکال دیگر همچنان این کشورها را به صورت بازار فروش کالا و پایگاه تأمین مواد خام و محلی برای صدور سرمایه درآورده است و ثروتهای این کشورها را چپاول می کند و نعمی را که با خون و عرق مردم این کشورها به دست می باید به یغما می برند. امپریالیستها همچنین ملل متحد را به یکی از وسائل مهم خود برای مداخله در امور داخلی این کشورها مبدل کرده اند و در این کشورها به تجاوزات نظامی، اقتصادی و فرهنگی می پردازند و هر وقت نتوانند در این کشورها از طریق "مسالمت آمیز" سلطه خود را حفظ نمایند به کودتا های نظامی و اقدامات و فعالیتهای خرابکارانه دست می زنند و حتا مستقیماً به مداخله و تجاوز مسلحانه می پردازند.

در تعمیم این استعمار نوین ایالات متحده امریکا از همه فعالتر و مکارتر است. امپریالیستهای امریکا تلاش دارند از طریق استعمار نوین مستعمرات و مناطق نفوذ امپریالیسم دیگر را تصاحب کرده و بدین ترتیب جهان را تحت کنترل و سلطه خود درآورند.

استعمار نوین استعماری است شریرتر و بیرحم تر.

اجازه بدهید از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سؤال شود: در چنین شرایطی چگونه می توان گفت که از بین بردن استعمار به "مرحله نهائی" وارد شده است؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به منظور تیرۀ دروغهای خود حتا می کوشند در اعلامیه سال ۱۹۶۰ بهانه ای را برای کمک به خود پیدا کنند. آنان می گویند آیا اینطور نیست که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته شده است که سیستم استعماری به سرعت متلاشی می شود؟ ولی نقطه نظر در باره تلاشی سریع سیستم استعمار کهن که در اعلامیه خاطر

نشان شده است نمی تواند به نقطه نظر در باره از بین رفتن استعمار که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شایع شده است کمکی بکند. در اعلامیه به روشنی خاطر نشان شده است که "ایالات متحده امریکا تکیه گاه عمده استعمار معاصر است"، "امپریالیستها و در رأس آنها ایالات متحده امریکا مذبوحانه تلاش می کنند که از راه شیوه های تازه و به اشکال نوین، استثمار استعماری خلقهای مستعمرات سابق را برقرار نگاه دارند"، آنها "می کوشند اهرم های کنترل اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در دست نگاه دارند". در اینجا چیزی که در اعلامیه فاش شده است درست همان چیزی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو سعی می کند آن را روپوشی نماید.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین "تئوری"ی به وجود آورده اند که گویا نهضت آزادیبخش ملی به اصطلاح به "مرحله جدیدی" که وظیفه اقتصادی وظیفه مرکزی آن می باشد، وارد شده است. آنان معتقد اند که "در گذشته مبارزه به طور عمده در رشته سیاسی گسترش می یافت" و اکنون مسأله اقتصادی به "وظیفه مرکزی" و "حلقه اصلی پیشرفت باز هم بیشتر انقلاب" مبدل شده است.

درست است که نهضت آزادیبخش ملی وارد مرحله نوین شده است. ولی این مرحله نوین به هیچ وجه آن "مرحله جدیدی" نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید. در این مرحله نوین آگاهی بیسابقه مردم آسیا، افریقا و امریکای لاتین پدید آمده و اعتلای بیمانند نهضت انقلابی پیدا شده است. خلقهای این قاره ها پیگیرانه خواستار از بین بردن کامل نیروهای امپریالیسم و سگهای زنجیری اش در کشورهای خود هستند و به خاطر استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور خود مبارزه می نمایند. نخستین و مبرمترین وظیفه ای که در مقابل این کشورها قرار دارد همچنان گسترش باز هم بیشتر مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان می باشد. این مبارزه همچنان در رشته های سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک و رشته های دیگر به شدت جریان دارد. این مبارزات در رشته های مختلف همچنان به طور فشرده به صورت مبارزه سیاسی درمی آید و اغلب در شرایطی که امپریالیسم دست به سرکوبی مسلحانه مستقیم و یا غیر مستقیم می زند به طور اجتناب ناپذیر به مبارزه مسلحانه تبدیل می شود. برای کشورهای نو استقلال پیشرفت دادن اقتصادیات مستقل ملی بسیار مهم است. اما این وظیفه به هیچ وجه نباید از مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان جدا شود.

پر واضح است چنین به اصطلاح تئوری "مرحله جدید" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همانند تئوری به اصطلاح "استعمار دیگر از بین رفته است" که از طرف این رهبری شایع شده است، آرایش تجاوز و غارتگری استعمار نوین به نمایندگی ایالات متحده امریکا در آسیا، افریقا و امریکای لاتین محسوب می شود. این تئوری پرده پوشی تضاد حاد بین امپریالیسم و ملل ستمدیده می باشد و تلاشی است که مبارزه انقلابی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را فلج می سازد.

طبق "تئوری" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، مادامی که استعمار به از بین رفتن نزدیک شده است و مادامی که وظیفه مرکزی کنونی نهضت آزادیبخش ملی تنها مسأله پیشرفت اقتصادی می باشد، آنوقت البته مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان دیگر لازم نیست. در این صورت مگر این امر بدان معنی نیست که وظیفه کنونی نهضت آزادیبخش ملی از ریشه از بین رفته است؟ از اینجا معلوم می شود "مرحله جدیدی" به قول رهبری حزب کمونیست اتحادشوروی که وظیفه مرکزی آن وظیفه اقتصادی است در واقع مرحله لغو مبارزه علیه امپریالیسم، علیه استعمار نوین و کهن و عمالشان یعنی لغو نهضت آزادیبخش ملی می باشد.

نسخه هائی برای لغو انقلاب ملل ستمدیده

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی طبق "تئوری" نادرست خود برای ملل ستمدیده یک تعداد نسخه هائی برای معالجه تمام مرضها دقیقاً ترتیب داده است. حالا بگذار ما این نسخه ها را از نظر بگذرانیم.

نخستین نسخه، همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز نام دارد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره یک سلسله پیروزیهای کبیر جنبش آزادیبخش ملی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را پس از دومین جنگ جهانی به اصطلاح به "همزیستی مسالمت آمیز" و "مسابقات مسالمت آمیز" آنها نسبت می دهد. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین نوشته شده است: "طی سالهای اخیر در شرایط همزیستی مسالمت آمیز پیروزی های مهم جدیدی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مبارزه خلقهای کشورهای مختلف به خاطر آزادی ملی به دست آمده و پروسه انقلاب جهانی با موفقیت تکامل می یابد".

آنها نیز همواره می گویند: جنبش آزادیبخش ملی "در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و مسابقات اقتصادی دوسیستم اجتماعی متضاد گسترش یافته است"، همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز "به پیشرفت جریان رهائی خلقهای کشورها از سلطه اقتصادی سازمانهای انحصاری خارجی کمک می کند" و می تواند بر "کلیه مناسبات سرمایه داری" "ضربات مرگباری" وارد سازد.

کشور های سوسیالیستی باید سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را نسبت به دولی که دارای نظمهای اجتماعی گوناگون می باشند اجراء کنند. ولی همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز اصلاً نمی تواند جانشین مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف شود. کلیه مستعمرات و کشورهای وابسته برای کسب پیروزی در انقلاب ملی از هر چیز باید به مبارزات انقلابی توده های مردم خود اتکاه کنند و این مبارزات انقلابی نمی تواند از طرف هیچ کشور دیگری انجام گیرد.

به نظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروزی انقلاب آزادیبخش ملی به طور عمده نه در نتیجه اتکاء به مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف به دست می یابد و نه این که خود توده های مردم خود را آزاد می سازند بلکه آنها باید در جریان همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز منتظر آن روزی باشند که امپریالیسم به خودی خود سقوط نماید. در واقع این نظر بدان معناست که از ملل ستمدیده طلب شود که برای همیشه غارت و اسارت امپریالیسم را تحمل نمایند و به مقاومت و انقلاب برنخیزند.

نسخه دوم کمک به کشور های عقب مانده نام دارد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نقش کمکهای اقتصادی خود را به کشور های نواستقلال یک دنیا تعریف کرده است.

رفیق خروشف می گوید: این نوع کمک به این کشور ها "امکان می دهد که به بردگی نوین نیفتند و نیز موجب ترقی آنها می شود و به جریان عادی و حتا تسریع جریانات داخلی یاری می رساند و این جریان می تواند این کشور ها را به شاهراه ترقیات اجتماعی که به سوی سوسیالیسم است سوق دهد".

کمک اقتصادی که کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیسم به کشورهای نواستقلال می کنند، ضروری است و دارای اهمیت بزرگی می باشد. ولی به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که استقلال ملی و اصلاحات اجتماعی این

کشورها فقط به وسیله کمکهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به دست می آید به طوری که از طریق مبارزات انقلابی خلقهای آنها.

به علاوه اگر صاف و پوست کنده گفته شود سیاست و هدف کمک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال در سالهای اخیر مورد شک و تردید می باشد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله کمک به کشورهای نواستقلال غالباً روش شوینیسیم عظمت طلبانه و خود پرستی ملی را اتخاذ کرده و به منافع اقتصادی و سیاسی این کشورها زیان وارد می سازد و بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی را بدنام ساخته است. آنچه مربوط به کمک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به هند است خصوصاً مقاصد غرض الودی را تعقیب می کند. از جمله کمکهای اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال کمک به هند مقام اول را اشغال کرده است.

پر واضح است چنین کمکی به منظور تشویق دولت نهری در اجرای سیاست ضد کمونیستی، ضد خلقی و علیه کشورهای سوسیالیستی می باشد. حتماً امپریالیستهای امریکا هم گفته اند این کمک اتحاد شوروی "با منافع ما بسیار وفق دارد". رهبری حزب اتحاد شوروی همچنین آشکارا طرفدار آنست که به اتفاق امپریالیسم امریکا "به کشورهای عقب مانده کمک کند". سپتمبر سال ۱۹۵۹ خروشف طی نطق خود در ایالات متحده امریکا گفت: "موفقیتهای اقتصادی ما و شما مورد حسن استقبال سراسر جهان قرار می گیرد و همه انتظار دارند دو دولت معظم ما کمک کنند تا آن خلقهایی که صد ها سال از پیشرفت اقتصادیات بازمانده اند هر چه زودتر سر پای خود بایستند".

نگاه کنید، تکیه گاه عمده استعمار معاصر حتماً می تواند به ملل ستمدیده کمک کند تا آنها "هر چه زودتر سر پای خود بایستند"! این واقعاً تعجب آور است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتماً با طیب خاطر با استعمارگران نوین در یک صف قرار دارد و این امر را افتخار خود می شمرد.

نسخه سوم خلع سلاح نام دارد.

خروشف می گوید: "خلع سلاح به معنای خلع نیروهای جنگی، لغو میلیتاریسم، حذف مداخلات نظامی در امور داخلی هر کشوری، لغو کامل و نهائی کلیه اشکال استعمار".

خروشف همچنین می گوید: "خلع سلاح شرایط لازم را برای گسترش عظیم مقیاس کمک به حکومتهای ملی جوان فراهم می آورد. اگر از مبلغ کل هزینه های نظامی جهان که معادل ۱۲۰ میلیارد دلار است بتوان تنها ۸ تا ۱۰ درصد بدین منظور کاست آنگاه می توان در عرض ۲۰ سال گرسنگی، بیماری و بیسوادی را در نواحی فقیر روی زمین برانداخت".

ما به منظور افشاگری و مبارزه علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیسم همواره طرفدار گسترش مبارزه به خاطر خلع سلاح همگانی هستیم. ولی به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که استعمار را از طریق خلع سلاح می توان از بین برد.

در اینجا خروشف همانند یک کشیش موعظه می کند: رنج کشیدگان سراسر جهان، سعادت و خوشبختی به سراغ شما خواهد آمد! منتظر باشید و انتظار داشته باشید که امپریالیسم سلاح خود را بر زمین بگذارد و آنگاه آزادی به پیش شما می شتابد، انتظار داشته باشید که امپریالیسم لطف کند و آنگاه نواحی فقیر جهان به بهشت برین که در آن نهرهای شیر و عسل جاری است تبدیل خواهد شد....

این نه تنها خیال باطل است بلکه تریاکی است که مردم را خواب و فلج می کند.

نسخه چهارم این است که به وسیله سازمان ملل متحد استعمار از بین برده شود.

خروشف چنین می پندارد که اگر ملل متحد برای محو نهائی رژیم استعماری تدابیری اتخاذ کند آنگاه در به روی خلقهای کشورهایی که هم اکنون از ذلت و خواری ناشی از سلطه بیگانگان رنج می برند دورنمای روشن و نزدیکی در رهائی مسالمت آمیز از یوغ بیگانگان گشوده خواهد شد.

خروشف در سپتمبر سال ۱۹۶۰ طی نطق خود در جلسه مجمع عمومی ملل متحد گفت: "چه کسی جز ملل متحد باید برای محو طرز اداره استعماری برخیزد؟"

این سؤال واقعاً عجیب و غریب است. به نظر خروشف خلقهای انقلابی آسیا، افریقا و امریکای لاتین نباید و نمی توانند استعمار را از بین ببرند و برای محو استعمار تنها باید چشم امید خود را به ملل متحد بدوزند.

خروشف در همین جلسه مجمع عمومی ملل متحد همچنین اظهار داشت: "ما خرد مندی و دوربینی خلقهای کشور های باختر و دول و نمایندگان شرکت کننده آنها در این جلسه خطیر ملل متحد را مخاطب قرار داده می گوئیم: بیائید گام برداشتن در راه لغو طرز اداره استعماری را هماهنگ سازیم و بدین ترتیب این جریان تاریخی قانونمندان را تسریع کنیم". از اینجا معلوم می شود چشم امید دوختن به کمک ملل متحد که خروشف از آن دم می زند جز چشم امید دوختن به کمک امپریالیسم چیزی دیگری نیست. رویداد ها نشان می دهد: ملل متحد که تا کنون همچنان تحت کنترل امپریالیستها قرار دارد فقط می تواند سلطه استعمار را حفظ و تقویت کند و نمی تواند هیچ گونه استعماری را از بین ببرد.

خلاصه، هدف نسخه های رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جنبش آزادیبخش ملی تلاشی است در قانع کردن مردم در باره آن که گویا امپریالیسم می تواند از استعمار دست کشد و می تواند آزادی و رهائی را به ملل ستمدیده و خلقهای رنج کشیده اعطاء نماید. لطفاً ببخشید و بدین ترتیب تمام تنوری های انقلابی و تمام پروگرامهای انقلابی و کلیه مبارزات انقلابی دیگر کهنه شده و ضرورت ندارد و باید همه اینها را از بین برد.

ادامه دارد